

کتاب عاموس

مقدمه

عاموس نویسنده این کتاب، در شمال اسرائیل وظیفه چوپانی داشت. اما خداوند او را در اواسط قرن هشتم قبل از میلاد به رسالت دعوت کرد. اکثر موعظه‌های عاموس نبی متوجه مردم سلطنت شمالی اسرائیل که پایتخت آن سامره بود، می‌باشد.

در زمان عاموس مردم در آسایش فراوان زندگی می‌کردند. ثروتمندان تازه به دوران رسیده در حالیکه در جشن‌های مذهبی شرکت می‌نمودند و قربانی‌ها تقدیم می‌کردند، بر دیگران ظلم می‌کردند. عاموس آنها را به اشتباه شان متوجه ساخت و به آنها گفت که با این رویه و کردار به ظاهر مذهبی خود، خدا را خشمگین می‌سازند. عاموس نبی آنها را تشویق نموده گفت: «بگذارید عدالت مانند آب و انصاف مثل نهری جاری شود.»

یکی از آیات مهم این کتاب آیت ۱۵ فصل پنجم است که می‌فرماید: «از بدی بپرهیزید و خوبی را دوست بدارید و در محاکم عدالت را برقرار سازید تا شاید خداوند قادر مطلق بر بازماندگان قوم رحم کند.»

فهرست مندرجات:

مجازات همسایگان اسرائیل: فصل ۱: ۱ - ۲: ۵

مجازات اسرائیل: فصل ۲: ۶ - ۶: ۱۴

پنج رؤیا: فصل ۷ - ۹

۱ اینها سخنان عاموس است که در شهر تقوع زندگی می‌کرد و پیشهٔ چوپانی داشت. او دو سال پیش از زلزله، وقتیکه عُزیا، پادشاه یهودا و یَرُبعام (پسر یهوآش) پادشاه اسرائیل بود، در بارهٔ آنچه که از خداوند بر او نازل شده بود، چنین می‌گوید:

۲ «خداوند از کوه سهیون در اورشلیم همچون رعد می‌غرد. چراگاههای چوپانها خشک می‌شوند و سبزه‌های قلهٔ کوه کرمَل زرد و پژمرده می‌گردند.»

مجازات همسایگان اسرائیل

دمشق

۳ خداوند می‌فرماید: «مردم دمشق بارها گناه کرده‌اند، بنابراین، از تقصیرشان بر نمی‌گردم و آن‌ها را مجازات می‌کنم، زیرا آن‌ها با مردم جلعاد با شیوهٔ وحشیانه و ظالمانه‌ای رفتار کردند. ۴ پس من آتشی را بر خاندان حزائیل پادشاه می‌فرستم و قلعه‌های مستحکم بنهدد را می‌سوزانم. ۵ دروازه‌های شهر دمشق را می‌شکنم و اهالی وادی آوَن و پادشاه بیت‌عدن را نابود می‌سازم. مردم سوریه به سرزمین قیر به اسارت برده می‌شوند.»

فلسطین

۶ خداوند می‌فرماید: «اهالی غزه بمراتب گناه کرده‌اند. آن‌ها سزاوار مجازات هستند، زیرا تمام قوم مرا تبعید کردند تا به دست مردم ادوم تسلیم کنند. ۷ پس من آتشی را بر حصارهای غزه می‌فرستم و قلعه‌های مستحکم آن را می‌سوزانم. ۸ اهالی اشدود را نابود می‌کنم و پادشاه اشقلون را می‌کشم. مردم شهر عَقْرُون را از بین می‌برم و تمام فلسطینیانی که باقی مانده‌اند، هلاک می‌شوند.»

۹ خداوند می فرماید: «مردم صور مرتب گناه کرده اند. آن‌ها حتماً مجازات می شوند، زیرا که آن‌ها تمام قوم ادوم را به اسارت بردند و پیمان برادری خود را شکستند،^{۱۰} بنابراین، من آتشی را بر حصارهای صور می فرستم و قلعه های مستحکم آن را با شعله های آن می سوزانم.»

ادوم

۱۱ خداوند می فرماید: «قوم ادوم بارها گناه کرده اند. من از تقصیرات شان نمی گذرم، زیرا آن‌ها با شمشیر به تعقیب برادران خود رفتند و با خشم و غضب همه را بیرحمانه بقتل رساندند.^{۱۲} پس من هم آتشی را بر شهر تیمان می فرستم و قلعه های بزرگ را می سوزانم.»

عمون

۱۳ خداوند می فرماید: «خطاهای مردم عمون از حد گذشته است. من گناهان شان را فراموش نمی کنم، زیرا آن‌ها برای اینکه به سرحدات خود توسعه بخشند، در جنگ جلعاد شکم زنان حامله را با شمشیر دریدند.^{۱۴} بنابراین، من هم آتشی را بر حصارهای شهر ربه می افروزم و قلعه های آن را با غریو و نعره جنگ و غرش طوفان از بین می برم.^{۱۵} پادشاه آن با مأمورینش یکجا تبعید می شوند.»

موآب

۲^۱ خداوند می فرماید: «مردم موآب به مراتب گناه کرده اند. من به سبب خطاهای شان، آن‌ها را مجازات می کنم، زیرا که آن‌ها استخوانهای پادشاه ادوم را سوختاندند و به خاکستر تبدیل کردند.^۲ پس من هم آتشی را بر موآب می فرستم و قلعه های قریوت را می سوزانم. اهالی موآب

در بین خروش و غوغای جنگ و نعرهٔ جنگجویان از بین می‌روند.^۳ پادشاه آن را با مأمورینش یکجا هلاک می‌سازم.»

یهودا

^۴ خداوند می‌فرماید: «مردم یهودا بارها گناه کرده‌اند. آن‌ها حتماً جزا می‌بینند، زیرا آن‌ها احکام مرا بجا نیاوردند و از قوانین من پیروی نکردند، بلکه با پرستش همان بت‌هایی که معبود اجدادشان بودند، گمراه شدند.^۵ پس من هم آتشی را بر یهودا می‌فرستم و قلعه‌های اورشلیم را می‌سوزانم.»

مجازات اسرائیل

^۶ خداوند می‌فرماید: «قوم اسرائیل به مراتب گناه کرده‌اند. آن‌ها باید به سزای گناه خود برسند، زیرا آن‌ها اشخاص نیک و راستکار را که قادر به پرداخت قرض خود نیستند و مردم فقیر و بینوا را که نمی‌توانند قرض قیمت یک جوهره کفش را بپردازند، به غلامی می‌فروشند.^۷ بر مردم مسکین ظلم می‌کنند و مانع اجرای عدالت در حق اشخاص ضعیف و ناتوان می‌گردند. پسر و پدر با یک دختر همبستر می‌شوند. به این ترتیب، نام مقدس مرا بی‌حرمت می‌سازند.^۸ با همان لباسی که از قرضداران خود گرو گرفته‌اند در کنار هر قربانگاه می‌خوابند و در عبادتگاه خدای خود با پولی که بعنوان جریمه از مردم گرفته‌اند، شراب می‌نوشند.

^۹ اما ای قوم برگزیدهٔ من، بخاطر شما اموریان را که مانند درختان سرو، بلند و همچون درختان بلوط، نیرومند و قوی بودند، با میوه و ریشه‌های شان بکلی نابود ساختم.^{۱۰} همچنین شما را از کشور مصر بیرون آوردم و مدت چهل سال در بیابان راهنمایی کردم تا سرزمین اموریان را تصاحب کنید.^{۱۱} بعضی از پسران شما را بحیث انبیاء و بعضی از جوانان تان را به عنوان نذری (نذیره) برای خود انتخاب کردم.» خداوند می‌فرماید: «ای قوم اسرائیل، آیا این حقیقت ندارد؟^{۱۲} اما شما به آن جوانان نذری شراب دادید که بنوشند و به انبیاء گفتید که نبوت نکنند.

۱۳ پس حالا شما را مثل عراده‌ای که در زیر بار غله صدا می‌کند، به ناله می‌آورم. ۱۴ حتی سریعترین کسان نمی‌توانند فرار کنند. قوت و نیروی جنگجویان از بین می‌رود و قادر نمی‌باشند که جان سالم بدر برند. ۱۵ تیراندازان مقاومت خود را از دست می‌دهند. دوندگان از فرار بازمی‌مانند و اسب سواران نمی‌توانند جانهای خود را نجات بدهند. ۱۶ خداوند می‌فرماید: «در آن روز شجاعترین جنگجویان سلاح خود را به زمین انداخته برای نجات جانهای خود فرار می‌کنند.»

خطا و مجازات اسرائیل

۳ ای قوم اسرائیل، به کلام خداوند که علیه شما است گوش بدهید. او علیه تمام قومی که خداوند آن‌ها را از مصر بیرون آورد می‌فرماید: ۲ «از بین تمام اقوام روی زمین، من تنها شما را انتخاب کرده‌ام. به همین دلیل جزای گناهان شما سنگینتر است.»

۳ آیا دو نفر بدون آنکه با هم متفق باشند یکجا سفر می‌کنند؟ ۴ آیا شیر، وقتی شکاری نداشته باشد در جنگل غرش می‌کند؟ آیا شیر ژیان اگر شکاری نکرده باشد در بیشه خود می‌گرد؟ ۵ اگر تله‌ای نباشد آیا پرنده‌ای به دام می‌افتد؟ اگر تله چیزی را نگرفته باشد، آیا بسته می‌شود؟ ۶ وقتی زنگ خطر جنگ نواخته شود، آیا مردم از ترس به لرزه نمی‌آیند؟ اگر خواست خداوند نباشد، آیا مردم دچار مصیبت می‌شوند؟

۷ خداوند متعال، پیش از آنکه بندگان خود، انبیاء را از اراده خود آگاه نسازد، کاری نمی‌کند. ۸ هرگاه شیر غرش کند، کیست که از ترس نلرزد؟ وقتی خداوند متعال سخن گوید، آیا کسی جرأت می‌کند که آن را اعلام ننماید؟

۹ به ساکنین قصرهای اشدود و مصر اعلام کنید و بگوئید: «بر کوههای سامره جمع شوید و ببینید که چه آشوبی در آنجا برپاست و مردم مرتکب چه ظلم‌هایی می‌شوند.» ۱۰ خداوند

می فرماید: «اهالی آنجا از صداقت و راستی کار نمی گیرند. قصرهای شان پُر از غنایمی است که از راه غارت و دزدی به دست آورده اند.»^{۱۱} بنابراین، دشمن می آید و سرزمین شان را محاصره می کند. قدرت دفاعی شان را از بین می برد و قلعه های شان را ویران می نماید.»

^{۱۲} خداوند می فرماید: «همانطوری که چوپانی فقط دو پا و یا یک گوش گوسفندی را از دهن شیر بازمی گیرد، در سامره هم تنها عده کمی از ساکنین آن که بر تختهای مجلل تکیه زده اند، نجات می یابند.»

^{۱۳} خداوند، خدای قادر مطلق می فرماید: «بشنوید و این پیام را به بنی اسرائیل اعلام کنید.»^{۱۴} در همان روزی که قوم اسرائیل را به سزای گناه شان برسانم، قربانگاه های بیت ئیل را هم از بین می برم. شاخهای قربانگاه قطع می شوند و به زمین می افتند.»^{۱۵} خداوند می فرماید: «خانه های تابستانی و زمستانی را ویران کرده و خانه های را که با عاج زینت یافته اند با خاک یکسان می کنم و همه خانه های بزرگ را از بین می برم.»

^{۱۶} ای زنان سامره که مثل گاوهای باشان چاق شده اید، بر مردم مسکین ظلم می کنید، اشخاص نادار و محتاج را پایمال می نمائید و به شوهران تان می گوئید: «شراب بیاورید که بنوشیم.»^۲ خداوند متعال که مقدس است، وعده داده و فرموده است: «روزی می رسد که دشمنان چنگک به دهان شما انداخته همه تان را مانند ماهی می کشند و با خود می برند.»^۳ هر یک از شما را به نزدیکترین شگاف دیوار می برند و از آنجا بیرون می اندازند.»

سرکشی قوم اسرائیل

^۴ خداوند متعال می فرماید: «ای قوم اسرائیل، اگر می خواهید، به بیت ئیل و جلجال بروید و گناه ورزید. تا که می توانید گناه کنید. هر صبح قربانی های تان را بیاورید و بعد از هر سه روز یک دهم تانرا بدهید.»^۵ به اجرای قربانی های شکرانگی تان ادامه دهید و به همه جا اعلان کنید که

برای خداوند قربانی تقدیم کرده‌اید، زیرا شما به تظاهر و خودنمایی عادت دارید.» این گفته خداوند متعال است.

^۶ خداوند می‌فرماید: «من به تمام شهرهای شما قحطی را آوردم و احتیاج نان را در جمیع مکان‌های شما، اما با اینهم توبه نکردید و بسوی من بازنگشتید.»^۷ در فصل درو بارش باران را قطع کردم. در یک شهر باران فرستادم و در شهر دیگر از آن جلوگیری نمودم. بر یک زمین باران بارید و زمین دیگر از بی‌آبی خشک شد.^۸ مردم چند شهر برای نوشیدن یک جرعه آب، با تن خسته و ناتوان به شهر دیگری خود را آواره می‌کردند، اما تشنگی شان رفع نمی‌شد. با اینهم شما بسوی من برنگشتید.»

^۹ خداوند می‌فرماید: «با باد سموم و آفت، محصول باغها و تاکستان‌های شما را از بین بردم. درختان انجیر و زیتون شما خوراک ملخ شدند، بازهم شما بسوی من بازگشت نکردید.»

^{۱۰} خداوند می‌فرماید: «همان بلاهائی را که بر سر مردم مصر آوردم بر سر شما هم فرستادم. جوانان شما را با شمشیر کشتم، اسپهای تان ربوده شدند. بینی تان از بوی بد اجساد مقتولین اردوگاه تان پُر شد. با اینحال، شما بسوی من بازنگشتید.»^{۱۱} بعضی از شما را مانند مردم سدوم و عموره نابود ساختم. کسانی هم که زنده ماندند، مثل سوخته چوبی بودند که از بین آتش بیرون کشیده شده باشند. با همه اینها، بازهم شما بسوی من برنگشتید.^{۱۲} بنابراین، من شما را مجازات می‌کنم. پس ای اسرائیل، برای داوری و مجازات در برابر خدای خود آماده شو.»

^{۱۳} زیرا آنکه کوه‌ها را بنا نمود و باد را بوجود آورد، انسان را از افکار پنهانی خود آگاه می‌سازد، روز را به شب تبدیل می‌کند و بر بلندی‌های زمین قدم می‌گذارد، نام او خداوند، خدای قادر مطلق است.

دعوت به توبه

۵^۱ ای قوم اسرائیل، به مرثیه‌ای که برای شما می‌خوانم گوش بدهید:

۲ دختر باکرهٔ اسرائیل از پا افتاده است

و دیگر هرگز بر نمی‌خیزد.

او فراموش شده است

و کسی به کمک او نمی‌آید که او را از زمین برخیزاند.

۳ خداوند متعال می‌فرماید: «از یک شهر یکهزار نفر به جنگ می‌روند، اما تنها یکصد نفر زنده برمی‌گردند. از شهر دیگری صد نفر فرستاده می‌شوند، ولی فقط ده نفر زنده می‌مانند.»

۴ خداوند به قوم اسرائیل می‌فرماید: «مرا بطلبید تا زنده بمانید. ^۵ به بیت‌ئیل برای عبادت نروید، به جلجال اجتماع نکنید و به بئر شبع داخل نشوید، زیرا مردم جلجال تبعید می‌گردند و مردم بیت‌ئیل نابود می‌شوند.» ^۶ در طلب خداوند باشید تا زنده بمانید، در غیر آن غضب او مثل آتش شعله‌ور می‌شود و قوم اسرائیل را می‌سوزاند و مردم بیت‌ئیل را از بین می‌برد و کسی نمی‌تواند آن را خاموش سازد. ^۷ شما محکوم به فنا هستید، زیرا عدالت را پایمال می‌کنید و مردم را از حق‌شان محروم می‌سازید.

۸ کسی که اجرام سماوی ثریا و جبار را بوجود آورد، تاریکی را به صبح روشن و روز را به شب تبدیل می‌کند، آب‌های بحر را جمع کرده بر زمین می‌باراند، نام او خداوند است. ^۹ او نیرومندان را با قلعه‌های شان نابود می‌سازد.

۱۰ شما از کسانی که پیرو عدالت و راستگو هستید، نفرت دارید. ^{۱۱} بر مردم مسکین و فقیر ظلم

می‌کنید و غله‌شان را به زور می‌گیرید، بنابراین، در خانه هائی که از سنگهای مُزین بنا کرده‌اید، زندگی نمی‌کنید و از شراب تاکستان‌های زیبائی که غرس نموده‌اید نمی‌نوشید،^{۱۲} زیرا من می‌دانم که گناهان زیاد و خطاهای بزرگی را مرتکب شده‌اید. به اشخاص راستکار آزار می‌رسانید، رشوت می‌گیرید و عدالت را از مردم مسکین بازمی‌دارید.^{۱۳} اما آن کسانی که شما از آن‌ها نفرت دارید، باید در آن مواقع عاقل و صابر باشند و سکوت کنند.

^{۱۴} پس نیکوئی کنید و از شرارت دست بکشید تا زنده بمانید. آنوقت خداوند، خدای قادر متعال، چنانکه ادعا می‌کنید، همراه شما و مددگار شما خواهد بود.^{۱۵} از بدی بپرهیزید و خوبی را دوست بدارید و در محاکم عدالت را برقرار سازید تا شاید خداوند قادر مطلق بر بازماندگان قوم رحم کند.

^{۱۶} خداوند متعال، خدای قادر مطلق می‌فرماید: «از تمام جاده‌های شهر صدای ناله و شیون برمی‌خیزد و حتی دهقانان دعوت می‌شوند تا با مرثیه خوانان نوحه‌گری کنند.^{۱۷} در تاکستانها نوحه و شیون برپا می‌شود، زیرا من برای مجازات شما می‌آیم.» خداوند فرموده است.

^{۱۸} وای بحال شما که در آرزوی فرارسیدن روز خداوند هستید. آن روز چه فایده‌ای برای شما خواهد داشت؟ زیرا در آن روز تاریکی را می‌بینید نه روشنی را.^{۱۹} شما مثل کسی می‌باشید که از شیرینی فرار می‌کند و با خرسی روبرو می‌گردد. یا مانند کسی که به خانه خود داخل می‌شود و دست خود را بر دیوار می‌گذارد و مار او را می‌گزد.^{۲۰} روز خداوند تاریکی مطلق را ایجاد می‌کند و اثری از روشنی دیده نمی‌شود. آن روز یک روز ظلمانی بوده نور و روشنائی بچشم نمی‌خورد.

^{۲۱} خداوند می‌فرماید: «من از عیده‌های تان بیزارم و از محافل مذهبی شما نفرت دارم.^{۲۲} قربانی‌های سوختنی و هدایای آردی شما را نمی‌پذیرم و به قربانی حیوانات چاقی که جهت شکرگزاری می‌آورید توجهی ندارم.^{۲۳} سرود حمد خود را بگوش من نرسانید. نوای چنگ شما را نمی‌شنوم.^{۲۴} به عوض، بگذارید که عدالت مثل آب و انصاف مانند نهری همیشه در جریان باشد.

^{۲۵} ای قوم اسرائیل، در مدت چهل سالی که در بیابان بودید، آیا برای من قربانی و هدیه می‌آوردید؟ ^{۲۶} نی، بلکه شما به پادشاه خدایان خود، یعنی سکوت و به کیوان، خدای ستارگان تان و به بت‌هایی که به دست خود ساخته بودید، زیاده‌تر علاقه نشان می‌دادید. ^{۲۷} بنابراین، من که خدای قادر مطلق هستم شما را به سرزمین دوردستی، در آن طرف دمشق تبعید می‌کنم. « این گفته خداوند، خدای قادر مطلق است.

تباهی قوم اسرائیل

^۱ ^۶ وای بر شما که در سهیون و کوه سامره در رفاه و آسودگی زندگی می‌کنید و به این می‌بالید که رهبر و پیشوای قوم بزرگی هستید و مردم برای کمک پیش شما می‌آیند. ^۲ به شهر کلنه بروید، از شهر بزرگ حمات دیدن کنید و از آنجا به شهر جت، در سرزمین فلسطینی‌ها بروید و ببینید که آیا آن‌ها بهتر از ممالک شما هستند و یا ساحة سرزمین شان بزرگتر از سرزمین‌های شماست؟ ^۳ شما فکر روز مصیبتی را که بر سر شما می‌آید از خود دور می‌کنید، اما با کردار زشت تان آن روز بد را به خود نزدیکتر می‌سازید. ^۴ وای بر شما که بر تخت‌های عاج دراز می‌کشید، در بسترهای نرم می‌خوابید و بهترین گوشت بره و لذیذترین گوشت گوساله گله را می‌خورید. ^۵ با نوای چنگ آواز می‌خوانید و مانند داود آلات موسیقی را برای خود اختراع می‌کنید. ^۶ جام‌های شراب را سر می‌کشید و با بهترین عطرها خود را خوشبو می‌سازید، ولی بخاطر مصیبت قوم اسرائیل غمگین نمی‌شوید. ^۷ بنابراین، شما پیشتر از دیگران به اسارت می‌روید و روزهای عیش و خوشگذرانی شما به پایان می‌رسند.

^۸ خداوند، خدای قادر متعال به ذات خود قسم خورده است و می‌فرماید: «من از غرور قوم اسرائیل بیزار هستم و از قصرهای باشکوه آن‌ها نفرت دارم. پس من پایتخت آن را با همه چیزی که در آن است به دشمنان تسلیم می‌کنم.»

^۹ اگر ده نفر در یک خانه باقی مانده باشند، آن‌ها هم کشته می‌شوند. ^{۱۰} وقتی خویشاوند شخص

مُرده برای دفن جنازه او بیاید، از آن کسی که هنوز زنده است می پرسد: «آیا کس دیگری باقی مانده است؟» او جواب می دهد: «نی.» آن خویشاوند می گوید: «خاموش باش و نام خداوند را بر زبان نیاور!»^{۱۱} زیرا اینک خداوند امر می فرماید، خانه های بزرگ و کوچک با خاک یکسان می شوند.^{۱۲} آیا اسپها بر صخره ها می دوند؟ آیا گاوها بحر را قله می کنند؟ اما شما عدالت را به کام مردم مانند زهر تلخ ساخته و حق را به باطل تبدیل کرده اید.

^{۱۳} شما به اینکه شهر لودیبار را تسخیر کرده اید افتخار می کنید و می گوئید: «ما قدرت آن را داریم که شهر کارنائیم را فتح کنیم.»

^{۱۴} اما خداوند، خدای قادر مطلق می فرماید: «ای قوم اسرائیل، من سپاه دشمن را می فرستم تا کشور شما را تصرف کنند و مردم شما را از سرحد حما تا جویبار عربه بتنگ بیاورند.»

رؤیای ملخ

^۱ **۷** در رؤیائی که خداوند متعال به من نشان داد دیدم که بعد از درو محصول اولِ غله که سهم پادشاه بود و محصول دوم تازه سر زده بود، خداوند خیل ملخ را بوجود آورد.^۲ بعد از آنکه ملخها همه گیاه سبز زمین را خوردند، من به خداوند گفتم: «ای خداوند متعال، از حضور تو استدعا می کنم که قوم برگزیده خود را ببخشی. آن ها قوم ضعیف و کوچک هستند و نمی توانند در برابر این مصیبت طاقت کنند.»^۳ پس خداوند هم رحم کرد و فرمود: «این حادثه اتفاق نمی افتد.»

رؤیای آتش

^۴ خداوند متعال در رؤیای دیگری، آتش بزرگی را که برای مجازات مردم آماده کرده بود، به من نشان داد. آن آتش آب های عمیق زمین را بلعید و تمام نباتات را سوختاند.^۵ من گفتم: «ای

خداوند، خدا التماس می‌کنم از این کار منصرف شو، زیرا قوم اسرائیل کوچک و ضعیف است و طاقت این بلا را ندارد.»^۶ پس خداوند فرمود: «این حادثه هم اتفاق نمی‌افتد.»

رؤیای شاقول (شاول)

^۷ بعد در رؤیای دیگری دیدم که خداوند در کنار دیوار که با شاقول بنا شده بود، ایستاده شاقولی در دست داشت.^۸ از من پرسید: «عاموس، چه می‌بینی؟» من جواب دادم: «یک شاقول.» خداوند فرمود: «با این شاقول می‌خواهم نشان بدهم که قوم برگزیده من مثل این دیوار راست نیست، لهذا می‌خواهم که آن‌ها را مجازات کنم.^۹ و مکان‌های بلند اسحاق و معابدی را که اسرائیل بنا کرده‌اند، ویران می‌کنم و خاندان یربعام را با شمشیر نابود می‌سازم.»

عاموس و اَمَصیا

^{۱۰} آنگاه اَمَصیا، کاهن بیت‌ئیل، به یربعام، پادشاه اسرائیل خبر داد و گفت: «عاموس در بین قوم اسرائیل فتنه برانگیخته و علیه تو توطئه چیده است و سخنان او کشور ما را نابود خواهد ساخت.^{۱۱} زیرا او می‌گوید که تو با شمشیر بقتل می‌رسی و قوم اسرائیل از کشور شان تبعید شده به اسارت برده می‌شوند.»

^{۱۲} بعد اَمَصیا به عاموس گفت: «ای نبی، از این کشور خارج شو. به سرزمین یهودا برگرد و در آنجا با موعظه‌هایت پول به دست آور و نان بخور.^{۱۳} دیگر هرگز در بیت‌ئیل موعظه نکن، زیرا اینجا محل عبادت پادشاه و معبد مردم ما می‌باشد.»

^{۱۴} عاموس جواب داد: «من نه نبی هستم و نه پسر نبی. وظیفه من اصلاً چوپانی و میوه‌چینی است.^{۱۵} اما خداوند مرا از کار چوپانی گرفت و فرمود: «برو برای قوم اسرائیل موعظه کن.»^{۱۶} حالا تو می‌گوئی که علیه قوم اسرائیل موعظه نکنم، پس ای اَمَصیا، به کلام خداوند گوش بده که به تو می‌فرماید:^{۱۷} زن تو در این شهر فاحشه می‌شود، فرزندان در جنگ بقتل می‌رسند و

ملک و زمینت تقسیم شده به دیگران تعلق می‌گیرد. خودت هم در یک کشور بیگانه می‌میری و قوم اسرائیل از وطن خود تبعید می‌شوند.»

رؤیای تکرری پُر از میوه

۸ خداوند متعال در رؤیای دیگری یک تکرری پُر از میوه را به من نشان داد^۲ و از من پرسید: «عاموس چه می‌بینی؟» من جواب دادم: «یک تکرری پُر از میوه رسیده.» خداوند فرمود: «وقت آن رسیده است که قوم برگزیده من، اسرائیل به جزای اعمال خود برسند و من از مجازات آن‌ها منصرف نمی‌شوم.^۳ در آن روز سرودهایی که مردم در معبد می‌نوازند، به گریه و نوحه تبدیل می‌شوند. اجساد مردگان در همه جا بچشم می‌خورند و سکوت مطلق سایه می‌افکند.»

نابودی قوم اسرائیل

۴ بشنوید ای کسانی که مردم مسکین و بینوا را پایمال می‌کنید و قصد نابودی اهالی فقیر این سرزمین را دارید!^۵ به این فکر هستید که: «هرچه زودتر ایام تعطیل و روزهای سبّت پایان برسند تا به کسب و کار خود شروع کنید و غله خود را به قیمت گران بفروشید. در ترازو تقلب می‌نمائید و با اوزان سبکتر مشتریان را فریب می‌دهید.^۶ گندم پسمانده خود را به فقرا در بدل نقره می‌فروشید و مردم مسکین را بخاطر قرض یک جوهره کفش به غلامی می‌گیرید.»

۷ خداوند، خدای پُر جلال اسرائیل قسم خورده می‌فرماید: «من هرگز کارهای آن‌ها را فراموش نمی‌کنم.^۸ از اینرو، این سرزمین به لرزه می‌آید و ساکنین آن ماتم می‌گیرند. تمام کشور اسرائیل مثل دریای نیل در هنگام سیلاب متلاطم شده بالا می‌آید و دوباره فرومی‌نشیند.»^۹ خداوند متعال می‌فرماید: «در آن روز بفرمان من آفتاب در وقت ظهر غروب می‌کند و زمین را در روز روشن تاریک می‌سازم.^{۱۰} جشن‌های تان را به ماتم و سرود خوشی شما را به گریه و نوحه تبدیل می‌کنم. آنگاه مثلیکه یگانه پسر تان مُرده باشد، سرهای تان را تراشیده لباس ماتم می‌پوشید و آن

روز برای شما یک روز بسیار تلخ و ناگوار خواهد بود.»

^{۱۱} خداوند متعال می‌فرماید: «روزی می‌رسد که قحطی را به این سرزمین می‌فرستم. این قحطی، قحطی نان و آب نبوده بلکه قحطی کلام خداوند می‌باشد. ^{۱۲} مردم دنبال کلام خداوند بحر را می‌پیمایند و به شرق و غرب می‌روند، اما موفق به یافتن آن نمی‌شوند. ^{۱۳} در آن روز حتی دختران و مردان جوان و سالم هم از تشنگی بیحال می‌گردند. ^{۱۴} کسانی که بنام بت‌های سامره و دان و بشرشبع قسم می‌خورند، می‌افتند و دیگر بر نمی‌خیزند.»

مجازات قوم اسرائیل

^۹ خداوند را دیدم که در کنار قربانگاه ایستاده بود و فرمود: «تاجهای ستونهای عبادتگاه را بشکن تا اساس عبادتگاه به لرزه آید و سقف آن بر سر همه مردم فروریزد. کسانی را که زنده بمانند با شمشیر می‌کشم. هیچ کسی نمی‌تواند فرار کند و جان سالم بدر برد. ^۲ اگر به دوزخ بروند، از دست من رهائی نمی‌یابند و اگر به آسمان صعود کنند، آن‌ها را پائین می‌آورم. ^۳ اگر در کوه کرم‌ل پنهان شوند، به سراغ شان می‌روم و آن‌ها را پیدا می‌کنم. اگر از نظر من در اعماق بحر مخفی شوند، مار را می‌فرستم تا آن‌ها را بگزد. ^۴ حتی اگر به کشور دشمن تبعید شوند، من به دشمنان فرمان می‌دهم تا آن‌ها را در آنجا بکشد. آن‌ها همیشه تحت نظر من بوده بجای خوبی از من بدی می‌بینند.»

^۵ خداوند، خدای قادر مطلق وقتی زمین را لمس کند، زمین گداخته می‌شود و ساکنین آن ماتم می‌گیرند. تمام زمین مانند آب دریای نیل بالا می‌آید و دوباره فرومی‌نشیند. ^۶ آن کسی که خانه خود را در آسمان‌ها بنا کرده و گنبد آسمان را بر فراز زمین قرار داده است، آب‌های بحر را جمع می‌کند و آن‌ها را بر زمین می‌باراند، نامش خداوند است.

^۷ خداوند می‌فرماید: «ای قوم اسرائیل، شما برای من مثل حبشی‌ها هستید؟ من شما را از کشور

مصر، فلسطینی‌ها را از جزیرهٔ کریت و مردم سوریه را از قیر بیرون آوردم.^۸ چشمان من خداوند متعال بر کشور گناهکار اسرائیل باز است و آن‌ها را از روی زمین محو می‌کنم، اما قوم اسرائیل را بکلی نابود نمی‌سازم. این است گفتهٔ خداوند.

^۹ من به دشمنان امر می‌کنم که قوم اسرائیل را همانطوری که گندم را غربال می‌کنند، تکان بدهند تا کاملاً از مردم بدکار جدا شوند.^{۱۰} تمام گناهکاران قوم برگزیدهٔ من که می‌گویند: «بلائی بر سر ما نمی‌آید.» با شمشیر کشته می‌شوند.»

احیای قوم اسرائیل

^{۱۱} خداوند می‌فرماید: «در آن زمان سلطنت داود را که ویران شده است مثل سابق برقرار می‌سازم.^{۱۲} قوم اسرائیل همهٔ آنچه را که از ادوم و اقوام دیگر باقی مانده است و زمانی به من تعلق داشت، تصاحب می‌کنند.» خداوند که همهٔ اینها را بجا می‌آورد، فرموده است.

^{۱۳} خداوند می‌فرماید: «زمانی می‌رسد که غله چنان فراوان می‌شود که دروگران فرصت درو کردن آن را نمی‌داشته باشند و انگور بقدری فراوان می‌گردد که وقت برای فشردن آن نمی‌باشد و شراب شیرین از تپه‌ها جاری می‌شود.^{۱۴} من قوم خود را دوباره به وطن شان می‌آورم. شهرهای ویران را آباد می‌کنند، باغها و تاکستانها می‌سازند و محصول آن‌ها را می‌خورند.^{۱۵} قوم خود را در سرزمینی که به آن‌ها داده‌ام مستقر می‌سازم و بار دیگر آن‌ها را از آنجا جدا نمی‌کنم.» این گفتهٔ خداوند، خدای شما است.